

کاربرد هرمنوتیک گادامر در پزشکی

و تطبیق آن

با تبیین صدراپی از حقیقت بدن

دکتر سید محمد امین مدائن

عضو پژوهشی مرکز توسعه و مطالعات بین رشته‌ای
علوم سلامت و معارف اسلامی علوم پزشکی تبریز

چکیده

هرمنوتیک به عنوان علم تفسیر و تأویل‌شناسی معرفی شده است و این علم بر فهم انسان تأکید دارد. حوزه‌های گوناگون مربوط به ساحت‌های زندگی انسان و تمدن انسانی قلمروهای مطالعاتی این علم محسوب می‌شود. در میان قلمروهای متفاوت هرمنوتیک در ساحت علم، پزشکی ظرافت و دقت ویژه‌ای را می‌طلبد چرا که هر نوع عدم تطابقت فهم پزشک با حقیقت بیماری خطر جانی را متوجه شخص بیمار می‌کند. نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، به تطبیق هرمنوتیک گادامری بر پایه تبیینی که ملاصدرا از حقیقت دارد با مباحث هرمنوتیک پزشکی پرداخته است. هرمنوتیک پزشکی به روش گادامری با توجه به اهمیت مسئله حیات انسان دقت ویژه‌ای برای فهم بیماری کرده است و طبق این روش هم پزشک و هم بیمار طبق مدل دوسویانه در دست یافتن به ماهیت بیماری مشارکت می‌کنند.



انسان به عنوان موجود اندیشه‌گر همواره در صدد گسترش شناخت خود در زمینه زندگی خود و جهان هستی است. لیکن بیان شناخت و تبیین شناخت خود زمینه‌ای علمی را شامل می‌شود که فهم شناخت هر انسانی را به انسان دیگر ممکن سازد. هرمنوتیک علم شناخت تفسیر و تأویل بر فهم انسان نظر دارد، تا انسان به فهم صحیح اعم از متون بر جا مانده از گذشته و یا آثار معاصر نزدیک شود.

یکی از مصادیق هرمنوتیک که اخیراً در حیطه فلسفه پزشکی به اهمیت آن پژوهشگران پی برده‌اند هرمنوتیک پزشکی است. در هرمنوتیک پزشکی بدن فرد بیمار به عنوان یک متن نگریسته می‌شود که هر علائم و تظاهر آن به عنوان نماد اختلال فهم، پزشک را به سمت ماهیت بیماری و در نتیجه روش درمان صحیح هدایت می‌کند. گادامر به عنوان نظریه‌پرداز بزرگ هرمنوتیک بر رابطه دوجانبه خواننده و نویسنده تأکید دارد. روش گادامری در هرمنوتیک پزشکی، رابطه بیمار و پزشک را به رابطه دوسویانه - دیالوژیک - تبدیل می‌کند که تا آن دو در فهم بیماری همکاری داشته باشند.

لیکن حقیقت بدن، نه اندام‌شناسی بدن، یک مسئله فلسفی است و در ضمن بحث رابطه بدن و نفس در مباحث متافیزیکی فلسفه به آن پرداخته می‌شود. ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف بزرگ جهان اسلام تبیین ویژه‌ای از مفهوم حقیقت، رابطه بدن و نفس و حقیقت بدن و نفس ارائه می‌دهد. در این نوشتار تلاش شده است که هرمنوتیک پزشکی را از منظر روش دیالوژیک گادامر و تبیین صدرایی از حقیقت نظر شود تا تبیین نوینی از فهم در حیطه پزشکی درباره ماهیت بیماری ارائه گردد.

۱- تعریف و مراحل هرمنوتیک

هرمنوتیک Hermeneutic که امروزه آن را به عنوان علم تفسیر و علم تأویل یاد می‌کنند، دانش و رشته خاصی است که از نظریه‌های مربوط به فهم بحث می‌کند. البته در تعیین محتوای دانش هرمنوتیک میان اصحاب هرمنوتیک اختلافات قابل توجهی وجود دارد. (Palmer, 1988: 40)

واژه هرمنوتیک دارای منشا یونانی است، و از فعل یونانی هرمنوین Hermeneuein به معنای تفسیر کردن یا تأویل کردن است. ریشه هرمنوین به هرمس Hermes خدای یونانی برمی‌گردد که خالق زبان و پیام‌آور دیگر خدایان بود. (Hoy: 1981) در اساطیر یونانی هرمس پیام خدایان را به انسان می‌آورد. چون این پیام‌ها برای آدمیان قابل فهم نبود؛ هرمس آنها را برای آدمیان قابل فهم می‌کرد. به همین دلیل صورت‌های مختلف هرمس یعنی Hermeneuein، Hermeneia، Hermeneutic متضمن به فهم در آوردن چیزی است که نامفهوم است. (پالمر، ۱۳۷۷: ص ۲۰)

از هرمنوتیک گاه به عنوان روشی برای تفسیر و دست‌یابی معانی نهفته کتب مقدس دینی یاد می‌شود. در سنت دینی هرمنوتیک به معنای تأویل و تفسیر رموز عرفانی و دینی و کشف معنای نهفته در بطن آن‌ها است. (اصغری، ۱۳۹۹: ۱۹۴) (stiver, 1997)

هرمنوتیک به معنای عام را اگر به معنای روش شناسی تفسیری بپذیریم در این صورت همچون مبانی نظری تفسیر متون توجه خود را عمدتاً بر تفسیر کتاب مقدس معطوف ساخته است. سلسله جنبان این نوع هرمنوتیک عام - شلایرماخر - مشهور به پدر الهیات جدید است. او آشکارا در جهت نوعی نظریه عمومی هرمنوتیک پیش رفت، نظریه‌ای که در تفسیر همه گونه متون قابل اعمال باشد. این عمل در خصوص متون مقدس به این معنا است که کتاب مقدس همانند دیگر کتاب‌ها، حداقل در قالب روش شناسی تفسیر گردد. (stiver, 1996:87-88)

انواع تعاریف هرمنوتیک و مراحل آن

چنانچه پیش از این اشاره شد معنای اصطلاحی این واژه در میان فلاسفه و نظریه‌پردازان شدیداً پراکنده و محل اختلاف است ولی پیش از ذکر نمونه‌هایی از تعاریف برجسته ذکر این نکته ضروری می‌نماید که در میان همه نظریات نقش زبان حائز اهمیت است.

دو فرضیه قوی در زمینه هرمنوتیک عبارت است از اینکه انسان جهان را به واسطه زبان تجربه می‌کند و زبان هم فهم و هم شناخت او را مهیا می‌سازد. (Byrne: 2001) (Dowling, 2004: 7)

روش گادامری در هرمنوتیک پزشکی، رابطه بیمار و پزشک را به رابطه دوسویانه - دیالوژیک - تبدیل می‌کند که تا آن دو در فهم بیماری همکاری داشته باشند.

از اصطلاح هرمنوتیک در سیر تاریخ فلسفه تعاریف گوناگونی بیان شده است؛ ما در این مقام صرفاً به ارائه چند تعریف از جانب نظریه‌پردازان عمده و اصلی بسنده می‌کنیم.

شلایرماخر Shleiermacher هرمنوتیک را به عنوان دانش یا هنر فهمیدن تعریف می‌کند که اصول آن می‌تواند شالوده همه انواع تفسیر متن را فراهم

آورد. (Palmer, 1988: 40) از نظر دیلتای هرمنوتیک دانشی است که مبانی روش شناختی علوم انسانی را فراهم می‌سازد. (Grondin, 1994: 84-89) گادامر Gadamer با اهتمام بر هستی شناسی ontology هرمنوتیک را تبیین ماهیت بنیادین کل فهم بشری لحاظ کرد. (Stiver, 1996: 93)

وجه جامع همه تعاریف مذکور عبارت است از اینکه «هرمنوتیک دانشی است که نظریه‌های مربوط به فهم را مورد بررسی قرار می‌دهد. این دانش مسلماً یک دانش فلسفی است و در بررسی نظریه‌های فهم نگاهی ویژه و جدی به فهم متن text دارد. هر چند نباید متن را به معنای محدود آن یعنی متن مکتوب تصور کرد». (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۹)

۱- تاریخچه هرمنوتیک

تعداد و پراکندگی تعاریف از هرمنوتیک و گوناگونی ملاحظات در زمینه بحث و تأویل متون علاوه بر از نگرش‌های خاص هر فیلسوف به سیر تاریخی هرمنوتیک در ضمن تاریخ فلسفه مغرب زمین مربوط است. هرمنوتیک در طی سیر تاریخ فلسفه غرب به سه دوره مشخصاً قابلیت باز شناخت دارد.

دوره اول از حیات هرمس رسول و پیام‌رسان سخن‌های آسمانی شروع می‌شود و تا میلاد حضرت مسیح به درازا می‌کشد. این دوره را دوره قدیم هرمنوتیک می‌خوانند. (از سده شش پیش میلاد تا اوایل مسیحیت) دوره

دوم از ابتدای تاریخ مسیحیت آغاز و تا سده هفدهم میلادی را شامل می‌شود. (دوره میانه) این دوره به دو مرحله تقسیم می‌شود. بخش نخست این دوره را هرمنوتیک کلاسیک یا رمانتیک و بخش دوم آن را هرمنوتیک فلسفی نام نهاده‌اند. (Routleg, 1998: 38-390)

برخی دوره اول و دوم را در هم ادغام کرده‌اند و تاریخ هرمنوتیک را به دو دوره مدرن و سنتی تقسیم کرده‌اند. دوره سنتی از زمان تا زمان شلایرماخر را شامل می‌شود و فقط بر تفسیر و تأویل کتب مقدس محدود می‌شود. شلایرماخر بر دامنه و گستره تأویل و تفسیر افزود و هر متنی را نیازمند به تأویل و تفسیر دانست. بنابراین با این عمل دوره جدید هرمنوتیک را شروع کرد. (Ibid)

هرمنوتیک فلسفی یا به عبارت هایدگری هرمنوتیک هستی‌شناختی - از نظریات هایدگر الهام یافته است. هر چند شخص هایدگر دیدگاه خود را در این زمینه به طور جامع ساخته و پرداخته نکرد ولی با این وصف او بود که باعث روی آوردن به این نوع هرمنوتیک بود. در این نوع اخیر به اهمیت اساسی «فهم» همچون ویژگی ذاتی آینده‌نگرانه و فرافکن انسان‌ها تأکید می‌شود. (Stiver, 1996: 90-91)

۲- تبیین روش هرمنوتیک فلسفی گادامر

هرمنوتیک فلسفی با نیچه و هایدگر آغاز می‌شود و با گادامر ادامه می‌یابد. این قسم از هرمنوتیک تأمل در پدیده فهم را وجهه همت خود قرار داده است. چه این روش در باب فهم متن باشد و چه در باب مطلق علوم انسانی به کار آید. این نوع هرمنوتیک علاقه‌ای به ارائه روش ندارد. این قسم از هرمنوتیک به همه معارف بشری توجه دارد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۴)

چنان که اشاره شد هایدگر در تحلیل ساختار وجود بشری به اهمیت اساسی فهم تأکید کرد. گادامر اهمیت اشارت‌های هایدگر را درک کرد و تمام جزئیات آنها را به دقت بررسی کرد. او وضوحاً بیان کرد که اهتمام وی هستی‌شناختی است، یعنی با مسئله ماهیت بنیادین کل فهم بشری سر و کار دارد. وی هم آهنگ با هایدگر به این نتیجه می‌رسد که فهم صبغه هرمنوتیکی دارد. (Stiver, 1996: 92)

توضیح آنکه بنا بر عقیده هایدگر شناخت بدون پیش دانسته نمی‌تواند وجود داشته باشد. انسان‌ها به هر چیزی با پیش دانسته‌هایی نزدیک می‌شوند و در گام دیگر با آن پیش دانسته امر مورد تجربه شده در زمان حال را رنگ‌آمیزی می‌کنند. (Ibid: 91)

بنا بر همین مبنا گادامر اظهار داشت که فهم و کاربرد از یکدیگر جدایی ناپذیرند. (Gdamer, 1988: 490)

رویکرد گادامر این است که فهم در اثر پیوند افق‌ها حاصل می‌شود. یعنی اتحادی میان دیدگاه خواننده و دیدگاه تاریخی متن به وجود می‌آید و کار هرمنوتیک اتصال افق‌ها و برقرار کردن نوعی دیالوگ و همسخنی ما با جهان دیگر است و در این صورت فهم درست و نادرست در مکتب گادامر وجود ندارد و منشا اختلاف تفاسیر، همین استناد تفسیرها به پیش فرض‌ها، پیش دانسته‌ها، پیش داورها و انتظارات مفسر است. به عبارت دیگر ما هیچ موضوع یا متنی را فارغ از پیش داورها و پیش فرض‌ها نمی‌فهمیم. (هابرماس، ۱۳۷۸: ۸۸)

گام دوم درک اندیشه گادامر، توجه کردن به اهمیت زبان است. بنابر اندیشه گادامر هستی وجود انسان نوعی هستی تاریخی است که رفته رفته از طریق سنت شکل گرفته است و هر چه جلو می‌آید، لایه‌هایی تازه‌تر دور آن را فرا می‌گیرد. بین انسان و آن متن قدیمی، پل زمانی وجود دارد و هستی انسان در زبان و سنت قالب‌گیری شده است. انسان خارج از سنت و تاریخ چیزی را نمی‌تواند درک کند. گادامر نتیجه‌گیری می‌کند که تاریخی بودن انسان، شرط اصلی و هستی شناسانه او است. یعنی انسان موجودی است که دائماً در حال تفسیر است. وی حیوانی تفسیرگر یا تأویل‌گر است. در این صورت نوعی مکالمه بین انسان و گذشته و بین انسان و اثر شروع می‌شود. از نظر او هر متنی متضمن کاربرد خاصی است که در جریان پراکسیس و عمل، این فرآیند یعنی فهم و نظر شکل می‌گیرد. (Gadamer, 1981: 25-3)

بنا بر مطالب فوق مرگ مؤلف، تکثیر معنای متن، تولید به جای بازتولید، پایان ناپذیری عمل فهم و عدم وجود فهم برتر از ویژگی‌های مهم هرمنوتیک گادامر است.

بر اساس رویکرد کلی گادامر به شناخت شناسی Epistemology یعنی رابطه فهم و کاربرد، نگرش او به معنای حقیقت روشن می‌شود. به نظر او حقیقت لایه لایه است و از راه گفت‌وگو تنها به پاره‌ای از آن می‌توان دست یافت. به باور او چون هر فهمی در وضعیت خاصی ریشه دارد، پس هر فهمی نوعی تفسیر است و به این سبب هیچ تأویل قطعی وجود ندارد. (Gadamer, 1990: 579)

۳- تبیین حقیقت از منظر ملاصدرا

واژه عربی حقیقت Haghghat از ریشه حَقَّقَ Hagbagb است. این ریشه بنا بر گفته واژه‌شناس مشهور عربی - ابن فارس - دلالت بر محکمی و درستی می‌کند. (ابن فارس: ۲۲۴)

ابوهلال عسکری علم به حقیقت را علم به ذات شیی می‌داند (عسکری، ۱۴۲۱: ۱۷۸) در نظر او صادق بودن حکم، مطابقت حکم با واقع و معنای برحق بودن حکم، مطابقت حکم با واقع است. (عسکری، ۱۴۲۱: ۱۹۵-۱۹۴) در زبان انگلیسی Truth از ریشه آلمانی Treww سرچشمه گرفته که احتمالاً از ریشه هندو اروپایی dru مشتق شده است. این کلمه با tree به معنای درخت نیز خوشایند است و ارتباط معنایی آن‌ها، استواری و استحکامی است که در درختان دیده می‌شود. به این جهت است که trust و Troth به معنای وفاداری و صداقت و betroth به معنای پیمان زناشویی هم ریشه‌اند و در همه آن‌ها معنای استحکام، دوام و خلل ناپذیری مشاهده می‌شود. (آیتو، ۱۳۸۶: ۱۲۳۹)

در فلسفه اسلامی حقیقت دارای معانی متعددی است که موارد زیر را شامل می‌شود:

- ۱- آنچه که در نقطه مقابل مجاز است.
- ۲- آنچه که در نقطه مقابل کذب است.
- ۳- آنچه که کنه و باطل و نقطه مقابل ظاهر است.
- ۴- آنچه که وجود مستقل است یعنی خداوند و نقطه مقابل مخلوقات است.
- ۵- آنچه که به معنای واقعیت عینی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۸)

ولی در فلسفه اسلامی بیشترین کاربرد واژه حقیقت عبارت است از مطابقت با واقع. «هر گاه فلاسفه گفته‌اند که امری حقیقی یا صحیح است، مراد آنها این بوده که مطابق با واقع است. و اگر گفته‌اند که غیر حقیقی یا خطا یا کاذب است، مرادشان عدم مطابقت آن با واقع بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳۶)

ملاصدرا اندیشه فلسفی خود را بر پایه اصالت وجود در مقابل اصالت ماهیت قرار می‌دهد و تمام آموزه‌های معرفت‌شناسی و متافیزیکی صدرایی بر پایه اصالت و خود معنا می‌یابد. منظور از اصالت وجودی که ملاصدرا تبیین کرده است عبارت است از اینکه ذهن انسان هر شی خارجی را که به حیظه ذهن وارد می‌کند؛ می‌تواند در حیظه ذهن به دو مفهوم وجود - هستی - و ماهیت - چیستی - تحلیل نماید. ولی در جهان خارج هستی بر چیستی تقدم و اولویت دارد، به عبارت بهتر اصالت دارد. زیرا یک شیئی تا زمانی که هستی و وجود برای او در جهان خارج معنا نداشته باشد، سوال از چیستی آن بی‌معنا است و در واقع امر دیگر غیر از وجود یعنی ماهیت، توسط وجود در جهان خارج حقیقت می‌یابد و واقعیت خارج می‌یابد. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۳۴) (ملاصدرا، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۸)

حقیقت برای ملاصدرا در راستای اصالت وجود تبیین می‌یابد. وی برای حقیقت چهار معنا در راستای اصالت وجود تبیین می‌یابد. وی برای حقیقت چهار معنا ذکر می‌کند.

۱- مطلق وجود

۲- وجود دائم مانند وجود عقل - عقل‌ها در نزد ملاصدرا و همه حکمهای الهی اولین صادر شده خدا و غیر مادی هستند.

۳- خداوند متعال

۴- مطابقت حکم با واقع. (ملاصدرا، ۱۹۸۸، ج ۱: ۹۰-۸۹)

نزد ملاصدرا حقیقت دارای سلسله مراتب و اصولاً شناخت حقیقت تنها بر مبنای وجود امکان‌پذیر است. او عالی‌ترین مرتبه حقیقت را خود وجود و هستی می‌داند و معتقد است که وجود از هر چیز دیگر به حقیقت داشتن سزاوارتر است زیرا هر چیز به واسطه وجود حقیقت پیدا کرده و ظهورش را مدیون وجود است. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۳۴) (آزاد و همکاران: ۱۳۹۳)

بر اساس نظام سلسله مراتبی وجودی و اصالت وجود ملاصدرا به چندین عالم اعتقاد دارد. این عوالم وجودی به میزانی که وجود ضعیف یا شدیدی دارند میزان کمتر یا بیشتر حقیقت وجودی دارند.

در هستی‌شناسی صدرایی دنیایی که ما آن را سطح تجربه حسی درک می‌کنیم، دارای حقیقت کمترین است و وابسته به خود نیست به مثابه رمز و نشانه‌ای است به حقیقتی در ورای خود. این حقیقت ورای جهان مادی تحت عنوان حقیقت الحقایق - حقیقت حقیقت‌ها - یاد می‌شود. و وجود اشیاء مادی به آن وابسته است و با توجه به نسبتی که به حقیقه الحقایق دارند از حقیقت بهره‌مند می‌شوند. (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۹۶)

از دیگر سو ملاصدرا بر اساس آیات قرآن بر این باور است که حقیقت اصلی تمام اشیاء نزد خدا است. در چنین بستری ملاصدرا از تطابق عوالم وجود بحث می‌کند و عالم فعلی را ما بازای عالم عقلی و عالم عقلی را ما بازای اسماء و صفات الهی می‌داند. (ملاصدرا، ۱۹۸۸، ج ۷: ۳۱-۳۲) و در سیر این عوالم از بالا به پایین عالم بالاتر به عالم پایین‌تر حقیقت و وجود می‌بخشد.

با این تلقی از حقیقت، انسان همواره در تحول و تکامل است و سیر او از عالمی به عالم دیگر، از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از ظاهری به باطن دیگر تا نیل به حقیقت نهایی - حقیقه الحقایق - ادامه دارد. در این نگاه حقیقت انسان فعلیت‌های او نیست، بلکه امکان‌ها یا همان توانایی‌های بالقوه بی‌نهایتی است که ادامه دارد. انسان نقطه ایستایی ندارد و در آخر امر، همان چیزی خواهد شد که با اندیشه و عمل خود، خویشتن را ساخته است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۴۳)

۴- نقش هرمنوتیک در پزشکی

چنان که در سطور اولیه این نوشتار ذکر شد هرمنوتیک علم تأویل و تفسیر است اما برای آنکه هرمنوتیک را آن گونه که در حوزه پزشکی به کار می‌رود درک کنیم باید تعریف متن را مورد بازبینی قرار دهیم. در این صورت متن باید به صورت هر گروهی از نشانه‌ها تعریف کرد که یک کلیت را تشکیل می‌دهند و از طریق تفسیر معنادار می‌شوند. (Daniel:1986)

بنابراین متن می‌تواند شامل یک شعر، رمان، حادثه تاریخی و یک مورد پزشکی باشد. در مورد پزشکی هدف کاربرد هرمنوتیکی تفسیر کردن بیمار است. (Miecznik. Wski. Grinne: 1383)

هرمنوتیک علم تأویل و تفسیر است اما برای آنکه هرمنوتیک را آن گونه که در حوزه پزشکی به کار می‌رود درک کنیم باید تعریف متن را مورد بازبینی قرار دهیم.

بر این اساس جسم فرد بیمار را به عنوان یک متن قابل ملاحظه می‌شود و بیمار «به عنوان یک چیز فیزیکی که خویشتنی اسرارآمیز را تجسم می‌بخشد توسط متون ثانوی قابل خوانش است. از جمله روایت بیمار از بیماری یا تاریخچه بیماری، بدن بیمار به عنوان ابژه معاینه جسمی و نتایج آزمون‌های تشخیصی مانند مقادیر به دست آمده در آزمایش‌های بیوشیمیایی و عکس‌برداری با پرتو x» (Daniel:1986)

فهم پزشک از بیماری بیمار و کشف روش درمانی از سوی او و توجه بیمار از بیماریش بیش از آنکه جنبه عینی و ابژکتیو داشته باشد جنبه درون ذهنی و سوژکتیو دارد.

حقایق به اصطلاح ابژکتیو که دانشمندان جمع‌آوری می‌کنند اصلاً عینی نیستند، بلکه در واقع توسط نظریه‌هایی که دانشمندان دارند و این نظریه‌ها از پیش شکل گرفته‌اند حاصل شده‌اند. این نظریه‌ها خودشان توسط ارزش‌ها، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی که دانشمندان در معرض آنها هستند شکل می‌گیرند. بنابراین گرچه در مورد اینکه پزشکی علمی طبیعی یا علمی کاربردی است اختلاف نظر وجود دارد؛ نباید در این حقیقت تردید کرد که پزشکی علمی سوژکتیو است. (Leder, 1990:11)

او از طریق توصیف هرمنوتیکی تعامل بالینی بین بیمار و پزشک سوژکتیویته پزشکی را نشان می‌دهد. متون متعددی در فرآیند پزشکی تفسیر می‌شوند. متن اولیه بیمار است که بیماری یا مجموعه‌ای از اندام‌ها بلکه کل بیمار از جمله شخصیت، تاریخ زندگی و دل‌بستگی‌های او. این متن اولیه است که درمان‌گایی را تعیین می‌کند. همچنین متون ثانوی متعددی وجود دارند که بر اساس این متن اولیه گسترش می‌یابند. این متون ثانویه در معاینه بالینی می‌گنجند. آنها شامل متن تجربی، متن روایتی، متن جسمی و متن ابزاری است. (Leder, 1990:11)

متن تجربی از علائمی ناشی می‌شود که آنقدر قابل توجه باشند که شکل عادی زندگی بیمار را برهم بزنند. این علائم می‌تواند حسی باشند مانند درد، یا کارکردی مانند از دست دادن قدرت (Ibid: 12) اولین گام در تفسیر چنین علائمی این است که خود به تنهایی به دنبال پاسخ‌هایی می‌گردد اگر بیمار بتواند معین کند که مشکل چیست و بتواند آن مسئله را مثلاً با داروهای معمول حل کند و اگر علائم بر اساس این درمان‌ها نهایتاً برطرف شوند؛ آن‌گاه بیمار خودش بیماریش را تشخیص داده است و احساس نیاز نمی‌کند که پزشک را جست‌وجو کند. اما اگر بیمار نتواند علت علائمش را معین کند در نهایت از پزشک درخواست کمک خواهد کرد. (Miecznik, wski. Grinnen: 1383) «کمک پزشکی بیش از همه هنگامی مدنظر قرار می‌گیرد که دریافت احساسی از ناکامل بودن هرمنوتیک وجود داشته باشد. (Leder, 1990: 12)

متن روایتی شامل گفته‌های بیمار به پزشک است که مشکل چیست و چگونه بر شکل عادی زندگی او تأثیر گذاشته است. در متن روایتی سه نویسنده وجود دارد و آن سه عبارتند از بدن بیمار شده، بیمار و پزشک، بدن علائم را ایجاد می‌کند، بیمار با بیان کردن آنها به آنها معنا می‌بخشد و پزشک که پرسش‌های راهنمایی‌کننده را می‌پرسد و کلمات و عباراتی را پیشنهاد که به بیمار کمک می‌کنند با دقت بیشتری علائمش را توصیف کند. نهایتاً دکتر آنچه را که بیمار می‌گوید و آنچه را که با عبارات خود یادداشت می‌کند جمع‌بندی می‌کند. (Ibid: 130)

متن فیزیکی نتیجه معاینه بیمار است و منحصرأً توسط پزشک نوٹ می‌شود. این متن شامل کاربرد حس‌ها همراه با ابزارهای تکنولوژی است که توانایی‌های حس‌ها را گسترش می‌دهند. مثلاً گوشی پزشکی به پزشک امکان می‌دهد که ضربان قلب را گوش کند. «معاینه فیزیکی شامل یک هرمنوتیک ادراکی عمدتاً غیر گروهی است که در آن پزشک بدن زنده بیمار را از طریق تلفیق مهارت‌ها و ابزارها، به عنوان یک متن استنباط و تفسیر می‌کند، متنی که توسط بدن عینی شده بیمار ساخته می‌شود.» (Ibid: 15)

متن ابزاری در نهایت متنی است که شامل استفاده از آزمون‌های تشخیصی، عینی‌ترین جنبه معاینه بالینی است. آزمون‌های تشخیصی شامل بررسی‌های شیمیایی خون، تصویر رادیولوژی، سونوگرافی و غیره می‌شود. این آزمون‌ها عینی هستند. چرا که به طریق معمول و مکانیکی انجام می‌شود. اما ذهنی هم هستند، چرا که هنوز نیاز به تفسیر دارند. برای مثال یک متخصص رادیولوژی با تجربه ممکن است در یک عکس اشعه X متوجه شکستگی کوچکی شود که باعث درد شده است. در حالی که یک متخصص کم‌تجربه‌تر ممکن است همان عکس را طبیعی تفسیر کند و توضیح قاطعی برای درد بیماری ندهد. (Ibid)

این متون چهار گانه یاد شده یا بالمال ویژگی سوپژکتیو دارند و یا دارای هم ویژگی سوپژکتیو و هم ابژکتیو هستند. متون تجربی و روایتی عمدتاً سوپژکتیو هستند؛ چرا که نتیجه تجربه زیست شده بیمار و پزشک است. برای مثال توصیف درد و درجه‌بندی بر میزان شدت درد بر اساس تجربیات قبلی دکتر و بیمار از درد است. در خصوص متن فیزیکی بدن حین معاینه به صورت عینی دیده می‌شود به صورت مجموعه‌ای از سلول‌ها، اندام‌ها و بافت‌ها ملاحظه می‌شود.

با این حال ساخته شدن متن فیزیکی هنوز در معرض پیش‌فرض‌های دکتر است. متن ابزاری چنانکه بیان شد با

وجود جنبه عینی از لحاظ نیازمندی به تفسیر دارای جنبه ذهنی و سوپژکتیو است. (MiecznikowskiGrinnen:1383)

خلاصه آنکه هدف پزشکی و بیمار ساختن متن‌ها است تا یک تشخیص و تفسیر از متن به دست آید. پزشک و بیمار هر دو هم نویسنده و هم خواننده هستند. بیمار از این لحاظ خواننده است که باید شکایتش را تفسیر کند و از این لحاظ نویسنده است که باید شکایتش را توصیف کند. پزشک نویسنده است چون باید بیمار را در توصیف کردن شکایت هدایت کند و خواننده است چون او باید اطلاعات بالینی را که جمع‌آوری می‌کند تفسیر کند. (Ibid)

۵- هرمنوتیک دیالوژیک گادامری در پزشکی

هدف پزشکی دست یافتن به درکی از رفاه انسانی است و از طریق این درک است که توانایی برای قائل شدن به تمایز بین حالات بیماری و سلامت کسب می‌شود. (Gatnes- Robinson, 1986:171)

برای آنکه پزشک بتواند هر تظاهر خاص بیماری را که هر روز با آن مواجه است تشخیص دهد، باید شناخت علمی طریقه کارکرد بدن و معنای بیمار بودن را در اختیار داشته باشد. او باید از پیش در معرض سناریوهای مشابه قرار داشته باشد که بتواند از آنها به عنوان اساسی برای تفسیر هر سناریوی جدید استفاده کند. به عبارت دیگر پس زمینه‌ای که پزشک باید داشته باشد تا به طور دقیق یک بیمار را تفسیر کند شامل تعلیم و تجربه پزشکی است. (Ibid:174)

چون تبیین و تفسیر بیماری و تظاهرات آن نیازمند توصیف‌های بیمار و نیز تشخیص علمی و تجربه درمانی پزشک است، رابطه پزشک و بیمار برای کشف حقیقت بیماری و درمان آن ارتباطی دوجانبه است. این مدل ارتباط پزشک و بیمار بسیار مشابه (مدل دیالوژیک) گادامر است.

چنان که در بحث هرمنوتیک گادامر بیان شد او معتقد است همان طور که مفسر معنایی خود را به متن تحمیل می‌کند، متن نیز معنای خود را به مفسر تحمیل می‌کند و به این ترتیب حقیقت کشف می‌شود. او علاوه بر این اعتقاد دارد که مفسر تحت تأثیر پس زمینه‌اش شامل فرهنگ زبان و علائق عملی قرار می‌گیرد متن نیز تحت تأثیر زمینه تاریخی‌اش و نویسنده قرار دارد.

به طور مشابه دکتر باید معنایی را بر علائم بیمار تحمیل کند و درمان‌هایی را بر اساس تشخیص خود تجویز کند. سپس بیمار یا با بهتر شدن یا بدتر شدن بازخوردی را فراهم می‌کند. آن‌گاه پزشک باید با ادامه دادن درمانی که موثر است یا امتحان کردن درمانی متفاوت - در صورت عدم مواجهه شدن درمان ابتدائی - واکنش نشان می‌دهد. درمان ممکن است صرفاً به این علت غیر مؤثر باشد که برای آن بیمار خاص مناسب نیست یا به این علت که تشخیص نادرست است و بیمار آن بیماری تشخیص داده شده را ندارد. اگر این گونه باشد، پزشک باید موقعیت را دوباره ارزیابی کند، این کار ممکن است به بیش از یک بار امتحان کردن نیاز داشته باشد. اما در این فرایند است که پزشک یک بیماری معین را که بیمار را مبتلا کرده است تشخیص می‌دهد. در همان زمان پس زمینه پزشک (تعلیم و تجربه) و پس زمینه بیمار (شرح حال قبلی، سبک زندگی و موقعیت) به ترتیب بر پزشک و بیمار اثر می‌گذارد، بنابراین درک کامل بیمار بلافاصله پس از تشخیص به دست نمی‌آید، بلکه این درک در طی فرآیند درمان

همچنان که وضعیت بیماری بیمار نهایتاً تایید می‌شود رشد پیدا می‌کند. (Miecznikowski- Grinne :1383)

بر این اساس هرمنوتیک دیالوژیک گادامر در زمینه پزشکی ویژگی سوژکتیو می‌یابد و این نوع هرمنوتیک بیش از آن که جنبه عینی داشته باشد و بر متن عینی ناظر باشد بر فهم بیمار و پزشک ناظر است و خود این فهم نیز به نوبه خود شکل یافته پیش فهم‌ها است.

در آخر اجمالاً باید بر مسئله زبان اشاره کرد که این مسئله یکی از نکات بارز هرمنوتیک گادامر است. چنان که در بررسی انواع متون هرمنوتیکی پزشکی اشاره شد، برای دست یافتن به تشخیص صحیح درمانی یک بیماری شدیداً به تفسیر و توصیف هم پزشک و هم بیمار نیاز است. در واقع می‌توان گفت کار پزشکی یک نوع هرمنوتیک بالینی است. اگر نقطه نظر گادامر را که بر اهمیت و اولویت زبان در فهم لحاظ کنیم در هرمنوتیک پزشکی به صورت دو جانبه پزشک و بیمار از طریق گفت و گو و همسخنی به سمت بررسی واقعیت فیزیکی بیماری و درمان آن گام برمی‌دارند. (Svenaesus: 2000) و در بستر زبان تفاهم پزشک و بیمار صورت می‌گیرد و هر نوع سوء فهم بر اساس عدم تفهیم زبانی در کار درمان اختلال ایجاد خواهد کرد.

مطلب فوق را اگر بر اساس آموزه اتصال افق‌های خواننده - مولف گادامر بر اساس پیش فرض‌ها بخواهیم بیان بکنیم می‌توانیم بگوییم کار پزشکی که درصدد اهداف درمانی است، در یک گفت‌وگوی تفسیری و رو در رو - attentive - نمود می‌یابد. پزشک و بیمار در این رویارویی به ادغام افق‌های خود می‌پردازند. پزشک با افق تخصص پزشکی و بیمار با افق تجربه‌اش از بیماری - طی یک گفت و گو و دست یافتن به زبان مشترک به سمت هدف درمان پیش می‌روند - هر دو برای یافتن واقعیات باید آماده باشند که دیدگاه‌های فرد مقابل را درک کنند. (Ibid)

۶- تبیین صدرایی از حقیقت بدن در پزشکی

بر پایه مطالبی که در بحث هرمنوتیک پزشکی طبق دیدگاه گادامر گذشت، حقیقت بیماری طبق مدل دیالوژیکی پزشک و بیمار کشف می‌شود و بیماری جنبه سوژکتیو یا درون ذهنی دارد و برای کشف حقیقت پزشک و بیمار باید از عنصر زبان در بستر گفت‌وگو به تفاهم و هم زبانی برسند و در سیر این کشف دیالوژیک حقیقت بدن بیمار شده لایه به لایه قابل کشف است.

در این مقام دیدگاه ملاصدرا برای تبیین حقیقت و تبیین بیماری با آنچه که در هرمنوتیک گادامر ذکر شد مطابقت قابل توجهی دارد.

برای تبیین این مطلب می‌باید به حقیقت بدن انسان در راستای ارتباط نفس و بدن از دیدگاه حکمت متعالی ملاصدرا پرداخت.

در فلسفه اسلامی با بهره‌گیری از فلسفه ارسطویی هر شیئی از ماده و صورت - Matrial and form - یک شیئی است که تمام استعدادهای امکانات نهفته و کمالات و توانایی‌های ناشکفته یک شیئی در آن است مانند چوب که توانایی نهفته میز و صندلی و غیره را در خود دارد. لیکن صورت جنبه فعلیت یافته و شکل عینیت یافته توانایی

یک شی است. مانند صورت میز بودن در یک میز که همان توانایی انجام یافته یک تنه چوبی است که به شکل میز خود را نشان می‌دهد.

ماده و صورت در یک شکل اتحاد دارند و از یکدیگر جدا نیستند و صرفاً در تحلیل عقلی به دو مفهوم جدا شده باز شناسایی می‌شوند. (طباطبائی، ۱۴۲۰: ۸۱)

ملاصدرا در رابطه نفس و بدن به ترکیب اتحادی این دو اعتقاد دارد و بدن را ماده و نفس را صورت بدن می‌پندارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۸، ج ۸: ۳۸۲) از این رو در تکوین ماهیت انسان، بدن علت مادی و نفس علت صوری انسان می‌داند. (همان: ۱۲)

بر پایه این نوع اتحاد نفس همان بدن است و بدن همان نفس است (همان: ۳۸۲) پس هیچ نوع دو گانه انگاری و غیریتی میان آن دو نیست و ملاصدرا در ارتباط نفس و بدن به یگانه انگاری باور دارد.

چنان که اشاره شد ماده جنبه جوهری و نهفتگی کمالات یک شیئی است. ملاصدرا نفس انسانی را در ابتدای خلقت و حادث شدنش جسمانی می‌داند ولی به خاطر داشتن جنبه مادی و بدنی وجودش حرکت کرده و شدت

و گسترش می‌یابد، در انتهای این حرکت مجرد - Mojarrad - و غیر جسمانی می‌گردد. سیر حرکت او به ترتیب به این نحو است که ابتدا جسمانی و محض و نامی (رشد کننده) است سپس مادی مثالی - مثالی به معنای افلاطونی - می‌گردد در این مرتبه جسم دارای رشد و حس و بااراده حرکت کننده است. و ممکن است به مرتبه مادی و مثالی و عقلی نیز برسد. (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۳۵)

فهم پزشک از بیماری بیمار و کشف روش درمانی از سوی او و توجیه بیمار از بیماریش بیش از آنکه جنبه عینی و ابژکتیو داشته باشد جنبه درون ذهنی و سوپژکتیو دارد.

طبق آنچه که در بحث حقیقت از منظر ملاصدرا ذکر شد. مبنی بر اینکه

عوامل بالا حقیقت عوالم پایین تر را می‌بخشد؛ نفس ناطقه - thinker sould - چون دارای جنبه فراتر از جسمانی دارد حقیقت بدن را تحقق می‌بخشد. چنان چه بدن نیز امکان حرکت نفس را مهیا می‌کند. به این جهت است که طبق نظر ملاصدرا بدن مرتبه نازله و پایین نفس باشد که با حدوث و ایجاد بدن نفس به وجود می‌آید و نفس پس از رسیدن به مراتب برتر وجودی مرتبه عالی بدن را شکل می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۹۸۸، ج ۸: ۱۳۳-۱۳۵)

بر اساس این مطالب حقیقت بدن وابسته و نشات یافته نفس و آن نیز نشات یافته عوالم بالاتر است که به خدای متعال منتهی می‌گردد.

چون حقیقت وجود خدای متعال نامحدود است پس در ضمن مخلوقات از جمله انسان و نیز بدن او حقایق نامحدود نهفته است.

بر اساس مطالب ذکر شده می‌توانیم بگوییم از منظر ملاصدرا بدن دارای حقایق بیشمار است و پزشک هنگام درمان بیماری بدن بیمار نباید انتظار رویارویی با یک حقیقت و واقعیت علمی واحد باشد. بلکه بیماری ناشی از بدنی است که دارای پیچیدگی تو در تو است.

پزشک در فرآیند درمان حقیقت بدنی بیمار و علل ایجاد کننده بیماری نه در یک آن و به صورت کامل بلکه به

صورت لایه به لایه و تدریجی کشف می‌کند. این مسئله در تناظر کامل با دیدگاه گادامر دارد که حقایق متن به لایه به لایه برای خواننده نمایان می‌شود.

نتیجه‌گیری

هرمنوتیک به عنوان یک علم مربوط به شناخت روش تأویل و تفسیر انسان در حیطه زندگی انسان و شناخت او از جهان هستی معرفی شده و در سیر تاریخی خود در مرحله سوم بر فهم انسان تأکید دارد. گادامر به عنوان نماینده مرحله سوم هرمنوتیک بر رابطه دوسویانه و دیالوژیک خواننده و متن تأکید دارد. او بر این باور است که هم نویسنده و هم خواننده هر یک دارای افق‌های ذهنی ویژه خود هستند و طی یک فرآیند دیالوژیک این افق‌ها به هم نزدیک شده و فهم شکل می‌گیرد.

در هرمنوتیک پزشکی این رابطه دیالوژیک به صورت رابطه بیمار و پزشک نمود می‌یابد و طبق نظر گادامر پزشک و بیمار می‌باید در فرآیند فهم بیماری مشارکت کنند و افق ذهنی تجربه بیماری فرد بیمار و افق ذهنی مهارت و تخصص پزشکی فرد پزشک به هم نزدیک شوند.

طبق نظر ملاصدرا حقیقت یک امر وجودی است که عوالم وجودی قوی و ضعیف وجود دارد. این عوالم از ذات خدای متعال نشأت گرفته که به پایین‌ترین مرحله که عالم جسمانی است ختم می‌شود. عالم ضعیف‌تر حقیقت وجود خود را از عالم قوی‌تر از خود دریافت می‌کند. طبق این بینش بدن و نفس چنین رابطه‌ای داشته و بدن حقیقت نازله نفس است و نفس از عوالم بالاتر نشأت گرفته است. پس بدن دارای حقیقت نامحدودی به پیروی از نفس و عوالم بالای هستی دارد.

خلاصه آن که طبق روش هرمنوتیک گادامری و تبیین وجودی از حقیقت طبق نظر ملاصدرا، پزشک برای فهم ماهیت بیماری فرد بیمار افق ذهنی خود را به افق ذهنی فرد بیمار نزدیک کند. و از سوی دیگر چون بیماری وابسته به بدن بیمار است و حقایق نامحدود در بدن بیمار وجود دارد نباید در یک فهم واحد از ماهیت بیماری اکتفا کند و به همراه فرد بیمار طی فرآیند معین لایه به لایه حقیقت بیماری را تا حصول سلامت بیمار طی بکند.

منابع

- ۱- اصغری، محمد، ۱۳۹۹، *درآمدی بر فلسفه‌های معاصر غرب*، از هوسرل تا رورتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- پالمر، ریچارد، ۱۳۷۷، *علم هرمنوتیک*، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- ۳- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۲۰ ق، *نهایه‌الحکمه*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۴- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۱، *العرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: نشر مولی.
- ۵- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۶، *الشواهد الربوبیه*، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب قم.
- ۶- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، ۱۳۷۸، *المظاهر الالهیه*، به کوشش سیدمحمد خامنه‌ای، تهران بنیاد حکمت صدرای.

- ۷- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۳، رساله التصور والتصدیق، به کوشش محسن بیدارفر، قم: نشر بیدار.
- ۸- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، ۱۹۸۸، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة، بیروت به دار احیاء التراث العربی.
- ۹- مسعودی، جهانگیر، ۱۳۸۶، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال ۸، شماره ۳۴.
- ۱۰- واعظی، احمد، پاییز ۱۳۷۸، «چیستی هرمنوتیک»، فصلنامه ذهن، شماره ۳.
- ۱۱- هابرماس، یورگن، ۱۳۷۵، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۱۲- میچنیکوفسکی، جفری و گرین، کترین، «هرمنوتیک و پزشکی»، ۱۳۸۸، مجله سروش اندیشه، سال سوم، شماره یازده.
- ۱۳- آزاد، علیرضا و دیگران، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، «حقیقت در حکمت متعالیه ملاصدرا و هرمنوتیک فلسفی گادامر»، شماره ۱۵.
- ۱۴- آیتو، جان، ۱۳۸۶، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، حمید کاشانیان، تهران، فرهنگ نشر نو و معین.
- ۱۵- ابن فارس، احمد، ۱۴۱۵، معجم‌المقائیس فی اللغة، تحقیق شهاب‌الدین ابو عمرو، بیروت، دارالفکر.
- ۱۶- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۷، تعلیقات اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- ۱۷- عسکری، ابوهلال، ۱۴۲۱ق، معجم‌الفروق اللغویه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

- 18- Palmer, Richard E, (1988), *Hermeneutics: Interception theory in shleirmcher*, Dilthy, Heidegger and gadamer, U.S.A nourth western university press.
- 19- Hoy, David couzens (1981), *The critical ciricle*. University of California predd.
- 20- Dtiver, DanR, (1996), *The philosophy of Religi language, sign, symboland story*, oxford: Black well publish.
- 21- Dowling, M. (2004), *Hermeneutics, An exploration*, Nurse Research, 11(4): 30-39.
- 22- Byrne, M, (2001), *Hermeneutics as Methology for textual Analysis*. AORN Journal. 73(5): 962-970.
- 23- Craig, (1992), *Rout ledge Encyclopedia of philosophy*, Vol 8.
- 24- Gadamer, H, G, (1990), *After ward to Truth and Method New York: crossroad*.
- 25- _____, _____, (1981), *Truth and Method*. Ed, G. Barden, cumming, London.
- 26- Bowie, A, (1998), *Shleier marcher Hermeneutic and criticism*, Cambridge: university press.
- 27- Svenaeus, Fredrik, (2000), *Her me neutics of clinical practice*, theoreticalmedician and bioethics. Zi, no2: 171-189.
- 28- Daniel, Stephen. (1986), *“The Patient as Text: A Model of Clinical Hermeneutics” Theoretical Medicine* 7:195-210.
- 29- Leder, Dre, (1990), *“Clinical Interpretation: The Hermeneutics of Medicine” Theoretical Medicine* 11:9-24.